

مضامین و اسالیب شعر شیعه در اندلس

نگاهی تاریخی به مضامین و اسلوبهای شعر شیعی در ادب اندلس

نویسندگان: حسین حاتمی (کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی از دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین و عضو باشگاه پژوهشگران جوان دانشگاه آزاد کرمانشاه)، پروین زمانی (کارشناسی ارشد ادبیات عرب از دانشگاه رازی کرمانشاه و مدرس دانشگاه پیام نور واحد هرسین)، محمدرضا بیگی (عضو هیأت علمی ادبیات عرب دانشگاه پیام نور هرسین)، پوریا اسماعیلی (کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی از دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین و مدرس دانشگاه پیام نور کرمانشاه)

چکیده

شعر شیعی در عصر اندلس، نمایانگر اوضاع تاریخی، سیاسی، اجتماعی، ادبی، دینی و ... آن روزگار و نیز عشق و دوستی مردمان به ویژه شاعران و ادیبان به خاندان اهل بیت است. مضمون ها و ساختارهایی که برخی از شاعران شیعی در این دوره سروده اند دارای دو ویژگی تقلید و نوآوری می باشد. در جنبه تقلید مضمون و سبک شاعران متعهد شیعی در مشرق زمین الگوی ایشان بوده است و در جنبه نوآوری نیز از اوضاع ادبی، دینی، اجتماعی و سیاسی زمان خویش متأثر بوده اند. شعر شیعی یکی از عرصه های شعری این دوره به شمار می آید، اما هرگز نتوانسته است به توانایی شعر شاعران مشرق زمین برسد و جز در موارد اندک همواره پوششی از تقلید و اقتباس بر آن سایه افکنده است. کلید واژه ها: اندلس، تاریخ، اهل بیت (ع) شعر شیعی، تعهد.

مقدمه

ادبیات شیعه متعهد و دارای رسالت است که در همه دوره ها دارای موضوع ها و ساختارهای گوناگون بوده است. این ادبیات در آغاز موضوعهای محدودی را در ساختارهای ساده بیان کرده است، ولی در دیگر عصرها- با توجه به زندگی پیشوایان معصوم (ع)- از گستردگی و پیچیدگی در مضمون و ساختار برخوردار شده است. از آنجا که ادبیات شیعه گونه ای از ادبیات متعهد می باشد، لازم است پیش از پرداختن به تعریف شعر شیعی به تعریف ادبیات متعهد بپردازیم؛ ادبیات متعهد عبارت است از پایبندی به اصل و عقیده ای ویژه که ادیب با سلاح ادب به روشنگری و اظهار آن می پردازد و برای رسیدن به این آرمان به مدح روش پیشوایان و یاران خود و نیز

هجو و انتقاد از گروه مخالف می پردازد؛ اینکه پایبند به اسلام باشد یا به غیر اسلام تفاوتی نمی کند و در هر حال زیر مجموعه «ادبیات متعهد» (۱) به شمار می آید. از بهترین نمونه های ادبیات متعهد مدیحه های مذهبی است. (۲) این مدیحه ها از نوع شعر متعهد هستند زیرا در این گونه آثار شاعران درستی رسالت رهبران الهی و راه آنان را نشان می دهند و می کوشند با استفاده از زبان شعر، حقیقت ها را آشکار و به فرهنگ جامعه منتقل سازند .

شاعران بزرگ و متعهد شیعه همواره خطر بزرگی برای حکومت های فاسد و حاکمان غاصب بودند؛ زیرا آنان با زبان شعر به مدح خاندان اهل بیت می پرداختند و صفت ها و شرطهای لازم برای یک حاکم دینی و سیاسی را یادآوری و با مقایسه آنها با دیگر زمامداران دلها را با حقیقت ایشان آشنا می کردند اما مقصود از شعر شعری است که به دفاع از آرمان های تشیع و روشنگری درباره آن می پردازد؛ خواه گوینده آن بر مذهب شیعه باشد و خواه بر مذهب دیگر (۳).

این پژوهش به دنبال آن است که مضامین و ساختارهای شعر شیعی را در دوره اندلس بررسی و تحلیل کند تاکنون به جز آنچه که در کتابهای صبح الاعشی قلقشندی، دایره المعارف اسلامی شیعی، تالیف حسن امین و ادب الطف نوشته سید جواد شبّر که به معرفی تنی چند از شاعران اندلس و نمونه هایی از آنها پرداخته شده است، پژوهشی جامع و دقیق درباره آن انجام نشده است .

اهمیت و ارزش این تحقیق در آن است که با توجه به جایگاه اهل بیت در بین مسلمانان و ادبیات عرب و نیز با توجه به دوری قلمرو اندلس از محیط های عربی تاکنون به طور دقیق به این موضوع پرداخته نشده است. از این روی، بررسی این موضوع در شعر اندلس می تواند جای خالی این پژوهش را در ادبیات عرب پر کند. البته دسترسی نداشتن به برخی منابع، به ویژه دیوان شاعران اندلس از دشواری های این پژوهش بوده است. بنابراین بررسی این موضوع در شعر شاعران برجسته عصر اندلس با محوریت ادبیات شیعی می تواند پژوهشی جامع در این زمینه باشد .

مروری بر تاریخچه سیاسی اندلس

قدیمی ترین نام اندلس «ایبریا» است؛ منسوب به ایبریای قدیمی ترین قبیله ای که در آنجا ساکن شدند. (۴) بعد از مدتی این واژه به اسپانیا تغییر یافت. (۵) هنگامی که رومیان در قرن دوم میلادی بر آن تسلط یافتند واژه اسپانیا را از فینیقیها- که به این جزیره «شاطی الارانب» (۶) می گفتند- دریافت کردند. سپس در آغاز سده پنجم میلادی افرادی به نام «واندال ها» که قبیله ای از مردم ژرمن بودند، پس از تجزیه امپراطوری روم غربی، چندی اسپانیا سکنا گزیدند و عربها بعدها این واژه را اندلس نامیدند. (۷)

اندلس، امروزه بزرگترین استان اسپانیا به شمار می آید و از نظر تقسیم های کشوری شامل هشت شهرستان المریه، قادش، قرطبه، غرناطه، ولبه، جیان، مالقه و اشبیلیه است .

این سرزمین همانند سایر نواحی تحت نفوذ اسلام از قرنهای نخستین مورد توجه قرار گرفت و سرانجام در پایان قرن اول هجری (۹۲ق) اسلام وارد اندلس شد. (۸) با تصرف اندلس توسط مسلمانان شیعیان نیز به این سرزمین هجرت کردند اما حوزه شیعه اندلس هنگامی تشکیل شد که دولت شیعه فاطمی در مصر به قدرت رسید و علمای شیعه برای انتشار مکتب اهل بیت به اندلس رفت و آمد می کردند .

فتح اندلس، در تاریخ اسلام و مسلمانان اهمیت ویژه ای دارد. در سال (۹۱ق) طریف بن مالک با چهارصد پیاده و صد سوارکار از تنگه جبل الطارق عبور کرد، (۹) اما این هجوم مقاومت چندانی نداشت و با غنیمت های بسیاری بازگشتند. (۱۰) به دنبال این پیروزی موسی بن نصیر (۱۱) لشکر بزرگی که بیشتر آنها از قوم «بربر» بودند به فرماندهی طارق بن زیاد به اسپانیا فرستاد. (۱۲) او در سال (۹۲ق) نزدیک آن کوه بزرگ - جبل الطارق - رسید و با سپاه «الذریق» در ساحل دریاچه «کاندا» رو در رو شد و با هم مبارزه کردند و پیروزی را از آن خود کرد. (۱۳) با به دست آوردن این موفقیت پیشروی مسلمانان به اندلس آسانتر شد. طارق با سپاه خود به سوی «طلیطله» شتافت و بر شهرهای مهم آنجا غلبه کرد. (۱۴) این گونه بود که طارق بن زیاد در طی چند ماه بخش های گسترده ای از اسپانیا را به تصرف خود در آورد و به این ترتیب اندلس بخشی از امپراطوری آفریقا شد .

دولتهای شیعی در اندلس

الف) دولت ادریسیان: برای اولین بار شیعیان عرب توانستند در شمال آفریقا دولتی شیعی تاسیس کنند این دولت از آنجا پدید آمد که ادريس از فرزندان «حسن المثنی» از فرزندان علی بن ابیطالب توانست خود را از قربانگاه حجاز یا واقعه طف نجات دهد، و خویش را به آفریقای شمالی برساند و در آنجا سرزمین مستقلی تشکیل دهد. (۱۵) در آنجا اولین دولت شیعی در تاریخ اسلامی تاسیس شد .

این مهم در سال ۱۷۲ق به وقوع پیوست .

گفتنی است حکومت و حرکت ادریسیان یک حرکت عربی خالص نبود؛ این دولت ترکیبی از عربها و بربرها بود؛ (۱۶) زیرا نژاد بربر در حقیقت قسمتهایی از پیکر جامعه مغرب را تشکیل می داد و در آغاز امر بربرها بنیاد حرکت ادریسیان را بنا نهادند با این حال می توان دولت ادریسیان را یک دولت عربی نامید زیرا رهبری این حرکت به وسیله عربها انجام گرفت دربار این دولت جایگاه شاعرانی بوده است که گرایش شیعی داشتند از جمله آنها می توان به احمد بن دارج القسطلی اشاره کرد .

ب) دولت بنی حمود: با فروپاشی خلافت اموی و بی نتیجه ماندن تلاشها برای بازگشت آن زمینه برای تبلیغات

شیعی-که از دیرباز در اندلس وجود داشت- فراهم گردید. در این زمان علویان با استفاده از فرصت های مناسب موفق به تشکیل دولتی شیعی شدند که در اندلسی به نام آن خطیبه خوانده می شد. این دولت حمودی نام داشت و در حدود نیم قرن (۴۰۷-۴۴۷ق) بر آنجا حکومت کرد. حمودی ها از نظر خاندان منسوب به «ادریس بن حسن علوی» (۱۷) بودند- چنان که گذشت- که در سال (۱۷۲ق، ۷۸۸م) دولتی علوی را در غرب اسلامی پدید آورد. طبیعی است که در سایه حمایت سلطان حمودی فرهنگ شیعی در اندلس رو به شکوفایی نهاد. (۱۸)

ج) دولت فاطمیان: دومین دولت شیعی عربی دولت فاطمیان می باشد. این دولت از جمله بزرگترین دولتهای شیعی در تاریخ است. دولت فاطمیان اولین دولتی بود که به اندیشه های علمی و دینی اهمیت فراوانی می داد آنها پیش از آنکه به ساختن کاخ های خود بپردازند، دانشگاهی برای مسلمانان درست کردند . به این ترتیب دولت فاطمیان اولین دانشگاه بزرگ اسلامی را به نام «الازهر» در اسلام برپا داشت . د) دولت بنی عمار: این دولت یکی دیگر از دولتهای شیعی عربی است که در نیمه دوم قرن پنجم هجری توانست بخشهای کوچکی از اندلس را تصرف کند از این روی عظمت دولت فاطمیان و امکانات آن را نداشت اما کتابخانه بنی عمار در پایتخت مملکتشان، طرابلس، بیش از یک میلیون کتاب داشت در این دولت نهضت علمی و فکری مهمی در طرابلس شکل گرفت که دانشمندان و دانشجویان را از هر جای دنیا به این سرزمین جذب کرد تا آنجا که دانشمند بزرگ اندلسی احمد بن طلیطلی (۱۹) از اندلس به این سرزمین روی آورد و بنی عمار سرپرستی و اداره کتابخانه بزرگ خود را به او واگذار کرد .

مقدمات تشیع اندلس

اندلس از همان آغاز فتح به وسیله مسلمانان گرایش اموی داشت به همین دلیل حرکت سیاسی- دینی تشیع در آنجا ضعیف بوده است. (۲۰) عبدالرحمن در طول حکومت خود (138-172) ق/ ۷۸۸-۷۵۶م) به فرو نشاندن شورشهایی مشغول بود که علیه وی انجام می شد او به ویژه هر نوع دعوت هاشمی اعم از علوی یا عباسی را با قدرت تمام مورد حمله قرار دمی داد با همه این فشارها دو مرکز برای رشد و گسترش پابرجا بود که کانون شورش بر ضد امویان تلقی شده است: نخست در میان خاندانهای عربی که به اندلس می آمدند و از پیش اعتقاد به حمایت از آل علی (ع) داشتند این گرایش به صورت موروثی باقی مانده بود. نخستین قیام عربی که با علویان ارتباط داشت قیام عبدالله بن سعید بن عمار بن یاسر (۲۱) است. عمار جد او از خالصترین اصحاب امام علی (ع) بود که فداکاریهای فراوانی در حمایت از ایشان داشته است عمار در صفین به دست امویان به شهادت رسید نباید ارتباط عمیق میان گرایشهای حزبی و قبیله ای را که به صورت موروثی منتقل می شود در این مقطع از

زندگی مسلمانان فراموش کنیم. به همین دلیل عبدالله بن سعید از دشمنان حزب اموی در اندلس بود. دومین مرکز تشیع که مهمتر از دیگر مراکز بود قبایل بربر بودند تشیع از آغاز پیدایش خود رنگ ضد عصیت به خود گرفت و همان گونه که در شرق موالی ایرانی را به سوی خود جذب کرد در غرب نیز موالی بربر را به سوی خود کشاند بدین ترتیب شمال آفریقا سرزمین مناسبی برای تبلیغات شیعی گردید نخستین نفوذ تشیع در اندلس در میان بربرهایی بود که در فتوحات با اعراب مشارکت داشتند و شاهد انحصار طلبی عربها در گرفتن غنیمت و نتیجه های فتوحات بودند. بنابراین می توان گفت پژوهاک تشیع برای اولین بار در اندلس در بین قبایل بربر شکل گرفت و مناطقی که آنها در آنجا سکنا گزیدند میدانی مناسب برای انقلاب های شیعی در اندلس بوده است.

اشعار شیعی در اندلس

تشیع در مشرق از مهم ترین عواملی است که ادب عربی را پروراند و به روش های گوناگون آن را یاری کرد همان طور که تشیع نخستین مذهب دینی - سیاسی اسلام است، ادب شیعی نیز نخستین ادب سیاسی می باشد که شاعران شیعی با استفاده از آن در برابر مخالفان به احتجاج پرداخته و از نظریه امامت دفاع کرده اند ادب شیعی در این دوره از جهت درستی عاطفه و نیز نیرومندی شعور دینی ادبیاتی ممتاز است به همین سبب مدیحه سرایی شاعران شیعه در مقایسه با نوع مشابه آن به دلیل داشتن شور و اخلاص متمایز می باشد و این درست همان چیزی بود که مدیحه سرایی در شعر عربی به آن نیازمند بوده است. (۲۲) اما در اندلس برپایی دعوت علوی در این زمان همزمان با دوره ای است که هر امیری از طوایف می کوشید تا ادیبان بیشتری را در اطراف خود گرد آورد.

با وجود آنکه علی بن حمود، (۲۳) نخستین خلیفه زبان عربی را به سختی می فهمید به مدیحه ها گوش می سپرد و پاداش می داد. (۲۴)

با آغاز دوره چهارم که دوره فرو پاشی دولت موحدین و از بین رفتن بیشتر شهرهای اندلس و مهاجرت مردمان آنهاست دو گرایش دینی در قرن ششم شدت می گیرد: نخست تصوف در میان مردم و دوم توسل به رسول (ص) در میان خواص که همراه با سرودن قصیده هایی درباره روضه شریف نبوی و گریه بر اهل بیت (ع) به ویژه امام حسین بوده است در این دوره شاعران در شعرهای خود از تشیع و اهل بیت سخن به میان آوردند. آنها از سختی ها و مصیبت هایی که بر خاندان پاک پیامبر وارد شده بود به درد آمده بودند و از جان و دل چکامه های زیبایی درباره آنها سرودند. از این روی مدح نبوی و رثای اهل بیت در این زمینه رو به فزونی گذاشت مسلمانان اندلس همواره اهل بیت را دوست داشته عشق و دوستی خود را به ایشان ابراز داشتند. به طور کلی

می توان آنان را به سه دسته تقسیم کرد :

1. گروهی که آشکار با اهل بیت(ع) به دشمنی می پرداختند. مشهورترین نمایندگان این گروه عبارتند از: ابوبکر بن عربی و ابن عبدربه صاحب عقد الفرید و ابن حزم اندلسی صاحب المحلی. عزالدین عمر موسی محقق کتاب درالسمط فی خبر السبط در مقدمه این کتاب می نویسد: « خلیفه الناصر المستنصر تنها به قتل و تعقیب شیعیان نمی پرداخت بلکه سعی می کرد ارکان دولت فاطمی را در افریقا با تحریک مخالفان و خوارج اباضیه مثل ابوزید مخلد بن کیداد تحریک کند». در پرتو همین سیاست می توان علت لعن فرمانروایان شیعه در مساجد اندلسی را فهمید. ابن عبدربه، در ارجوزه، خلافت علی را نادیده انگاشت و معاویه را چهارمین خلیفه برشمرد. گفته می شود این قصیده به دربار المعز الفاطمی رسیده و شاعری به نام الایدی التونسی با آن به معارضه پرداخته است. محافظه کاران اهل سنت گاه در سیاستهایشان به شیعه می تاختند اما هرگز خلافت امام علی(ع) را نادیده نمی گرفتند. منذر البلوطی، قاضی قرطبه، سخت بر ابن عبدربه و ارجوزه تاخته است و حتی ابن حزم که از طرفداران بنی امیه بود اعتقاد به امامت عبدالله بن زبیر و شهادت امام حسین را از بزرگترین مصیبتهای اسلام می داند. (۲۵)

2. اهل سنتی که ایشان را دوست می داشتند. این گروه از مسلمانان اهل سنت، معمولاً محبت خویش را به اهل بیت(ع) اعلام می کردند؛ اما بین شیعه و دوستی اهل بیت تفاوت قائل می شوند و آن دو را ملازم همدیگر نمی دانند بسیاری از ایشان ارادت خود را به اهل بیت(ع) ابراز داشته و در سروده هایشان بر امام حسین(ع) گریسته اند. عزالدین عمر موسی در مقدمه کتاب درالسمط فی خبر السبط به این موضوع اشاره کرده است .

3. شیعیانی که حامی و دوستدار آنان بودند. آنها شیعیان اندلسی هستند که بخش اندکی از جمعیت اندلس را به خود اختصاص داده بودند؛ زیرا شرایط سیاسی، مذهبی و اجتماعی که غالباً در دست اموی ها بود، اجازه گسترش تشیع را در آن منطقه نمی داد؛ جز در روزگار برخی از دولتهایی که گرایش شیعی داشتند. عزالدین عمر موسی در این باره چنین می نویسد: «و در روزگار دولت بنی حمود، شرایط برای گسترش ادبیات شیعه فراهم شد؛ زیرا بنی حمود از علوی ها بوده و قدرت را از اموی ها گرفته بودند. «...همچنین عقیده دارد شاعرانی مانند: ابن دراج، عباده بن ماء السماء، ابن مقانا که علی بن حمود و ادريس بن يحيى را مدح کردند ممدوحان خویش را صفاتی همچون ابن رسول هاشمی، طالبی با فاطمی مدح کرده اند و برخی از ایشان مانند ابن الحناط دوستی خود را درباره خاندان پیامبر آشکارا بیان می داشتند :

ان كان حبُّ آلِ محمَّد

ذنباً فأنى است منه اتوب(۲۷)

-اگر دوستی و عشق خاندان محمد(ص) گناه است(که گناه نیست) پس من از آن توبه نمی کنم .

شاعران برجسته شیعی در اندلس

در اینجا به معرفی شاعران برجسته شیعی اندلس می پردازیم :

الف (ابوالبحر صفوان بن ادريس التجیبی المریسی: (۲۸) او یکی از شاعران برجسته شیعی قرن ۶ هجری در اندلس است که به مرثیه سرایی امام حسین(ع) شهرت دارد. او در مرسیه متولد شد و در همان جا نیز وفات یافت. کتاب زادالمسافر که در مورد اشعر اندلسی می باشد از اوست. همچنین بداهه المتحفز و عجاله المستوفر مجموعه شعر و نثر اوست که در دو جلد به چاپ رسیده است. (۲۹))

قصیده مشهور زیر از اوست :

سلام کازهار الربی یتنسم (۳۰)

علی منزل منع الهدی یتعلم

علی مصرع للفاطمین غیبت

لاوجههم فیه بدور وانجم

علی مشهد لوکنت حاضره اهله

لعاینت اعضاء النبى تقسم

علی کربلا لا اخلف الغیه کربلا

و لا فان الدمع اندی و اکرم (۳۱)

-سلامی همچون شکوفه هایی که بر بلندای تپه ها نفس می کشند. بر منزلی که هدایت از آن آموخته می شود .
-بر قتلگاه فاطمیان که از چهره های آنها ماه ها و ستارگان درخشانی پنهان شده است .
-بر صحنه ای که اگر تو بر خاندانش حضور داشتی اعضای پیکر پیامبر را می دیدی که از هم جدا می شدند .
-بر کربلا که باران در بارش بر آن کوتاهی نکند و گر نه اشک ها بر آن بخشنده تر هستند(آن را سیراب می کند).

این شاعر شیعی بر این باور بود که مصیبت امام حسین (ع) آن قدر سوزناک است که آدم و عالم به خاطر ستم هایی که بر او شده است نالان و گریان اند. او یثرب، مکه، زمزم، صفا و روضه نبوی را در غم حسین(ع) شریک می داند؛ به گونه ای که نزدیک است از شدت حزن و اندوه شکاف بردارند :

مصارع(۳۲) ضجّت یثرب لمصابها

وناح علیهن الحطیم و زمزم

ومکه والستار و الرکن و الصفا

و موقف جمع و المقام المعظم

و روضه مولانا النبی محمّد

تبدی علیها الشکل یوم تخرّم(۳۴)

و منبره العلوٰی و الجذاع(۳۳) اعولا

علیهم عویلا بالضمائر یفهم(۳۵)

-قتلگاهی است که یثرب به خاطر مصیبت‌هایش ضجه سر می دهد و دیوار کعبه و زمزم بر آنها نوحه سر می دهند .

-مکه و پرده ها و رکن و صفا و محل جمع شدن آنها و آن مقام و جایگاه بزرگ بر او نوحه سر می دهند .

-قبر مولایمان پیامبر حضرت محمد(ص) از آن روز دچار تغییر و دگرگونی و شکاف شده است .

-و منبر علوی اش و قبیله الجزاء با حرفهای نامفهوم بر آنها ناله سر می دهند .

در ادامه همین قصیده به مادرش حضرت زهرا(ع) اشاره می کند که به سمت خاک کربلا می آید؛ در حالی که پدرش را صدا می زند و اشک بر گونه هایش جاری است :

واقبلت الزهرا قدّس تربها

تنادی اباهما و المدامع تسجم(۳۶)

-حضرت زهرا (ع) که تربتش پاک باد آمد در حالی که پدرش را صدا می زد و اشکها را در چشمانش ریزان است .

این شاعر اندلسی شهادت مظلومانه امام حسن(ع) را به یاد می آورد که دشمنان او را با جامی از زهر شهید

کردند در حالی که از کرده خویش اظهار پشیمانی نمودند :

سقوا حسناً بالسّم کاساً رویه

ولم یقرعوا سناً و لم یتندموا

-به امام حسن(ع) کاسه سم را نشانندند در حالی که نه دندان خود را گاز گرفتند و نه پشیمان شدند .
ب (احمد بن عبدالله بن احمد بن غالب بن زیدون الاندلسی: (۳۷) وی در قرطبه متولد شد. از اوان زندگی به تحصیل پرداخت وی فرهنگ و دانش وسیع خود را مرهون دوره درخشانی است که در آن می زیست یکی از مهمترین حوادث زندگی او عشق به ولاده بود که در شعر خویش از او الهام می گرفت. او مجموعه رسائلی دارد که مشهورترین آنها رساله «استعظافیه» است. (۳۸) وی شاعری مشهور و از خواص معتضد امیر، صاحب اشبیلیه به شمار می آید او ابن زیاد را به سبب قتل امام حسین(ع) مورد هجو و نکوهش قرار می دهد همچنین فرشته امین را به خاطر خون شهید سرزمین طف که از خاندان مصطفی ریخته شده بود گریان به تصویر می کشد :

واردت ابن زیاد بالحسین فلم

بیوء بشسع له قد طاح او ظفر(۳۹)

لواسلت ذمعه الروح الامین علی

دم بطّف لال المصطفی هدر(۴۰)

-ای ابن زیاد! تو قصد کشتن حسین کردی؛ حال آنکه حسین به سرزمین تنگی (کربلا) وارد نشده بود که کشته شود یا پیروز شود(اصلاً برای جنگ نیامده بود).
-فرشته امین اشکش را به خاطر خونی که از خاندان مصطفی در زمین کربلا ریخته شده ریزان کرده است .
ج (ناهض الوادی الاندلسی: از شاعران مشهور قرن ۶ هجری در این دوره به شمار می آید. این شاعر اندلسی قصیده ای در رثای سالار شهیدان دارد که در وزن کامل سروده شده است. وی بر حسین می گرید و شعرش را با پرسش پر احساس رمانتیکی از کبوتری نالان آغاز می کند. سپس دوباره خود را به تصویر می کشد که بر کشته سرزمین طف و نوه پیامبر می گرید و با نکوهش قومی که او را غلتان به خون رها کردند در حالی که بدنش پاره پاره گشته بود آه و افسوس می خورد :

آیه(۴۱) حمامه خبرینی انئی

ابکی الحسین وانت ماابکاک؟

ابکی قتیل الطّف فرع نبینا
اکرم بفرع للنبوه زاکی

ویل لقوم غادروه مضرّجا(۴۲))
بدمامه نضوا صریع شکاک(۴۳))

-ای کبوتر به من خبر برسان که من بر حسین گریه کنم تو چرا بر او اشک ماتم نمی ریزی؟
-برکشته دشت کربلا شاخه پیامبر می گیریم. چه گرامی است آن شاخه پاک نبوت !
-وای بر قومی که حسین را آغشته به خون رها کردند در حالی که نحیف و لاغر گشته و بدنش پاره پاره بر
زمین افتاده بود .

د (احمد بن یعیش بن شکیل الصوفی (ابن شکیل)، (۶۰۵ف-۱۲۰۸م): از شاعران صوفی مسلک اندلس و اهل
شریش است.(۴۴) وی در قصیده زیر اشک ریزان بر گونه هایش را به تصویر می کشد؛ زیرا سر فرزند بهترین
مردم را در کوچه و بازار گرداندند و افرادی این عمل زشت را مرتکب شدند که پدر و مادرشان نامعلوم است و
پیوسته ملعون اند. آنها جام مرگ را در بامدادان و شبانگاهان به خاندان پیامبر(ص) نوشاندند. وی در پایان
قصیده اش بر بدن چاک چاک و به خون آغشته شهید کربلا درود و سلام می فرستد :

طافوا براس ابن خیر الناس کلهم
بئس الطّواف و نعم الرّأس و الرّوح

ولست ابسط قولاً فی دعیهم
کلّ الدعیین ملعون و مقبح(۴۵))

یا عین جودی علی قتل الحسین دما
وابکی چهاراً فان الوجد تصریح

آل النّبی لقد سقیتم عللاً
کاس المنایا فمغبوق و مصبوح

-سر بهترین همه مردم را گرداندند چه بد طوافی و چه خوب سر و روحی !

-سخن را در مورد کسی که پدرشان معلوم نیست گسترش نمی‌دهم که همه آنها ملعون و زشت هستند .
 -ای چشم! بر قتل حسین خون گریه کن و با غم و اندوهی که صریح است بر او آشکارا گریه کن .
 -ای خاندان پیامبر! شما را با شراب مرگ شبانگاه و صبحگاه سیراب کردند .
 هـ (ابن حنّاط: یکی دیگر از شاعرانی که به حمودی ها پیوست ابو عبدالله محمد بن سلیمان القرطبی معروف به ابن حنّاط (م ۴۳۷، ۱۰۴۵) است او کاتب و شاعر نابینای قرطبی بود که منسوب به ذورعین حمیری از قبایل جنوب عربستان است و پس از مهاجرت به اندلس در دار ذی رعین (۴۶) مسکن گزید. پدرش گندم فروش بود و به همین دلیل بدین نام شهرت یافت. وی نسبت به علوم زمانه خود بسیار بد اندیش بود و همواره بر جان خویش می‌ترسید. حتی گفته شده که برخی از مدایح ایشان از ترس ابن حزم بوده است وی رساله ای با عنوان وشی القلم و حلّی الکرم (۴۷) دارد. ابن حنّاط در قرطبه تربیت یافت و در دانش به ویژه منطق سرآمد همگان گشت همچنین از سوی برخی در دینش متهم گردید. پس از آن مجبور شد تا به جزیره خضرا پناه ببرد و در آنجا توانست به دربار محمد مهدی بن قاسم بن حمود (۴۸) راه یابد .
 در شعرهای وی تعبیرهای شیعی مانند «وصی» آمده است :

امام «وصی» المصطفی و ابن عمّه
 ابوه فتمّ المجد بین اب و ابن (۴۹)

-او امام جانشین مصطفی و پسر عمویش است و مجد و عظمت بین پدر و پسر کامل شده است .
 وی علی (ع) را با تعبیر «وصی» ستوده و او را سیدالوصیاء خوانده است .
 و (ابن مقانای اشبونی: از برجسته ترین شعرای حمودی ها، ابوزید ادریس بن مقانای اشبونی است که به قصیده نونیه اش در ستایش ادریس بن یحیی عالی شهرت دارد. او در شوش به بیان حق علویان در مسئله خلافت پرداخته و در سبک شعرش نیز به روشنی متأثر از ابن هانی است این تاثیر از دو ناحیه می باشد: نخست اهتمام و توجه وی به موسیقی الفاظ، بحر و قافیه ای که ابن مقانا انتخاب کرده وی را در این زمینه مساعدت کرده است. دوم آنکه ممدوح خویش را با صفاتی خداگونه ستایش کرده است :

یا نبی احمد یا خیرالوری
 لایبکم کان وقد (۵۰)المسلیمین

نزل الوحی علیه فاحتبی

فی الدّجی (۵۱) فوقهم الرّوح الامین

خلقوا من ماء عدل و تقی

و جمیع النّاس من ماء وطین (۵۲)

-ای فرزند احمد! ای بهترین مردم، پدر شما پیشوا و سرور مسلمانان است .
-وحی بر او نازل شده و او را در آن گمراهی زمانه به واسطه فرشته امین برگزید .
-از آب عدالت و پرهیزگاری خلق شدند در حالی که همه مردم از آب و گل خلق شدند
ز (ابومحمد بن عبدالله اللندلسی القحطانی: یکی دیگر از شاعران اندلسی است که تاریخ ولادت و وفاتش
مشخص نیست وی در ضمن اشعارش از اهل بیت(ع) نام برده و به آنان عشق ورزیده است او حافظ قرآن بود
و تاریخ اندلس را جمع آوری کرد .ابوسعید ادیسی در تاریخ سمرقند او را از بهترین ادیبان و بافرهنگ ترین
آنها می داند قصیده نونیه ای دارد که به چاپ رسیده و ابیات زیر از همان قصیده انتخاب شده است :

ولی الخلافه صهر احمد بعده

اعنی علی العالم الرّبّانی

زوج البتول اخا الرّسول و رکنه

بیث الحروب منازل الاقران

سبحان من جعل الخلافه رتبه

وینی الامامه ایما بنیان

واستخلف الاصحاب کیلا یدعی

من بعد احمد فی النبوه الثّانی

و اکرم بغاطمه البتول و بعلمها

ومن هما لمحمّد سبطان

غصنان اصلها بوضه احمد

لّله درّ الاصل و اغصنان (۵۳)

- داماد پیامبر یعنی حضرت علی(ع) که عالم ربانی است بعد از وی خلافت را به عهده گرفت .
- علی(ع) یعنی همسر بتول برادر پیامبر و رکن اسلام شیر جنگها و منازل رفیقان خلافت را به عهده گرفت .
- پاک و منزّه است کسی که خلافت را درجه ای قرار داد و امامت را بنیان ساخت آن هم چه بنیانی .
- وی جانشینی باقی گذاشت که دیگران بعد از احمد در مورد نبوت مدعی نشوند .
- چقدر فاطمه و شوهرش و آن دو نوه پیامبر پاک و گرامی هستند .
- آن دو (حسن و حسین) دو شاخه ای هستند که ریشه در باغ احمد است آن ریشه و دو شاخه چقدر خوب هستند .

ح (ابوالعباس الجراوی: ابوالعباس احمد بن عبدالسلام الجراوی (۶۰۹-۵۲۸ق، ۱۱۳۴-۱۲۱۲م): وی منسوب به جراوه است که نام مکانی در افریقا بین قسطنطنیه و قلعه بنی حماد می باشد برخی بر این نظرند که تاریخ ولادتش مشخص نیست؛ (۵۴) اما برخی دیگر تولدش را در سال ۵۲۸ق می دانند .
این شاعر اندلسی از دوستان ابوبکر محمد بن طفیل، فیلسوف مشهور و از مشهورترین شاعران دوره موحّدین بود. ابن خلکان، (۵۵) او را شاعری توانا می داند و درباره او چنین می گوید: «جراوی در حفظ اشعار قدیم و جدیدی مانند نداشت و در چنین اموری پیشگام بود .»
این شاعر شیعی حضرت علی(ع) را نور اسلام می داند که در هر مکان و زمانی می درخشد و او را همچون بزرگ ستایش می کند .

امیرالمومنین و من علیه
سنا الاسلام باتلق اثلاً

و یا ملکا احنت کلّ ارض
الی ارض اقام بها اثنیاقاً (۵۶)

یحن الیک یوم غیر آت
و یشکو الذّهاب الماضی الفراقاً (۵۷)

- اسلام با امیرمومنان و هر که با اوست به درخشش و بزرگی رسیده است
- ای پادشاهی که تمام سرزمینها تمایل دارند به آن سرزمینی که تو در آن اقامت گزیده ای .
- روزی که هنوز نیامده به سوی تو شوق دارد و روزهای گذشته از فراق شکایت می کنند .

وی در ادامه ابیات ایشان را پیشوای هدایتگر می داند که چشم و سینه ما را از نور خود سرشار می کند. همچنین امام را نوری می داند که خورشید و ماه نور را از وی عاریت می گیرند و همچون پناهگاهی که دشمنانش را از بین می برد و هلاک می کند :

اوجدالله منك للدين عزاً
ومعیناً و ناصرأ و ظهيرأ

يا امام الهدى ملات جمالاً
وجلالاً عيوننا و الصدوراً

كلّ نور للشمس و البدر يبدو
انت اصل له و منك استعيراً

دمت للدين عصمه و ملاذاً
ولاعدائه مبيداً مبيرأ(۵۸ و ۵۹)

-خداوند از جانب تو برای دین عزت، یاری کننده و حامی یافته است .
-ای امام هدایت چشمان و سینه ما را از جلال و جمال سرشار ساختی .
-هر نوری برای خورشید و ماه است و به نظر می رسد که تو خود آن نوری و بقیه از تو عاریت گرفته است .
-پیوسته برای دین عصمت و پناهی بودی و از بین برنده و هلاک کننده دشمنان بودی .
جرای قصیده ای بلند در رثانی امام حسین(ع) دارد که با مرثی هایی که شیعه با آن آشناست تفاوت دارد وی در این مرثیه بلند و سوزناک در قالب موشحه، امام حسین (ع) را به تصویر می کشد که در میان امویان از تشنگی ضجه می زند و آنان او را با خونس سیراب کردند همچنین در حالی که نیزه ها در گلو، پیشانی، سر و پهلوی او فرو رفته بود و خون از بدن پاکش بیرون می جهید در آخرین لحظات زندگی اش از آن ناپاکان در خواست کرد اما آنها آب را از او منع کردند :

رویتم وضح السبّط فيکم تعطشا
فسقیتموه ظالمین دم الحشا(۶۰)

الارَبِّ فِى صَدُورِ كَمِ فِشَا
فَاغْرِيْتُمْ لِلصَّارِمِ الْعَضْبِ اِرْقِشَا(٦١)

بجید معمّ فی العشیره مخول(٦٢ و ٦٣)

-سیراب شدید در حالی که نوه پیامبر در میان شما از تشنگی ضجه می زد. پس شما ظالمانه او را با خون درونش سیراب کردید .

-چه بسا کینه ای که درون سینه شما بود رسوا شد و نیزه های بران و مخطط را تشویق کردید مانند دانه های گردن بندى بودند که با فاصله قرار گرفته بودند و در گردن هر کودک اصل و نسب دار کشیده شدن بود . او معتقد است غم و اندوهش پایان ناپذیر است سپس سویدای دلش را به ابراز غم و اندوه تشویق می کند از اشکهایش می خواهد که دو گونه اش را طلاگون کنند(٦٤) و به چشمانش امر می کند که جای خود را با بیداری عوض کنند :

فَوَادِى صَرَخَ بِالْجَوَى لَاتَعْرَضْ
وِىَا دَمْعَ ذَهَبٍ وَجَتِّى لَأَتَفَضُّضَ(٦٥)

و یا سهرى من طیب نومی تعوض
فما عمر احزانی علیه بمنقص(٦٦)

ولیس فوادی عن هواها بمنسل(٦٧ و ٦٨)

-ای قلب من! غم و اندوه را آشکار کن و روی برمگردان و ای اشک! دو گونه ام را طلاگون کن نه نقره ای .
-ای بیداری ام! جای خود را خواب عوض کن پس عمر غمهایم کم و قلبم از عشق ایشان جدا نمی شود .
ط (ابن دراج القسطلی: نامش احمد بن العاصی بن احمد بن سلیمان بن عیسی بن الدراج و کنیه اش ابو عمر است. (٦٩) در سال (٣٤٧ق) در قبیله صنهاجه، شهرى از توابع جیان که موسوم به قسطله دراج بود به دنیا آمد.
وی در مدیحه های خویش گرایش تشیع خود را بیان می کند و خود را منتسب به خاندان رسول(ص) می داند؛ زیرا نسبتش به خاندان رسول خدا بر می گشت. این شاعر شیعی اندلسی در شب چهارشنبه جمادى الثانی سال (٤٢١ق) در شهر دانیه دار فانی را وداع گفت.(٧٠)

ثعلبى(٧١) نیز در یتیمه الدهر در مورد وی می گوید: « این دراج دراندلس همانند متنبی در شام می باشد. در

حالی که یکی از شاعران برجسته به شمار می آید و آنچه که می سراید بسیار زیباست» (۷۲) ابن دراج که به متنبی غرب شهرت داشت در بین چکامه هایش به اهل بیت اشاره کرده است. وی در قصیده ای که با مدح علی بن حمد ادریسی آغاز می شود خاندان عصمت و طهارت را جانشینان دنیا و دین می خواند. همچنین آنها را هدایت کنندگان زندگی، مرگ و همه کردار و گفتار آدمی معرفی می کند :

فانتم هداه حياه و موت

وانتم ائمه فعل و قیل

سادات من حلّ جنّات عدن

جميع شباهم والكهول (۷۳)

وانتم خلائف دنیا و دین

بحکم الكتاب و حکم العقول (۷۴)

- شما در مرگ و زندگی هدایتگران ما و پیشوایان کردار و گفتار ما هستید .
- شما سادات همه جوانان و پیرانی هستید که وارد بهشت جاودان شدند .
- شما به حکم قرآن و خرد پیشوایان دنیا و دین ما هستید .
وی سپس خلیفه را منتسب به خاندان رسول دانسته چنین می گوید :

الی الهاشمی الی الطّالبي

الی الفاطمی العطوف الوصول

الی ابن اوصیی الی ابن النّبی

الی ابن الذّبیح الی ابن الخلیل

- به خاندان هاشمی و علی بن ابیطالب به فاطمیان که مهربانی و عطوفت آنها دست یافتنی است .
- به پسر وصی و فرزند پیامبر به پسر اسماعیل و فرزند ابراهیم می گویم .
او در ادامه همین قصیده حضرت ابوطالب را پناه غریبان و طعام دهنده دوستان معرفی می کند؛ به گونه ای که از مهمانانش می خواهد در منزلش فرود آیند و درخواستش را بپذیرند :

و«شبهه»(۷۵) ساقی الحجیج الکفیل

بماوی الغریب و قوت الخلیل

وان ابا طالب للضیوف

لا طلب من ضیفه للحلول(۷۶)

-حضرت علی ساقی و حامی حاجیان و قوت دوستان در غربت است .

-و همانا ابوطالب از میهمانانش بیشتر از ایشان خواهنده است که در منزلش فرود آیند و در خواستش را بپذیرند .

مضامین و اسلوبهای شعر شیعی در اندلس

مضامین شعر شیعی در اندلس دو دوره تقلید و نوآوری را پشت سر گذاشته است. در مرحله نخست شاعران بیشتر مفاهیم شعری خود را از شاعران متعهد شیعی در مشرق زمین اقتباس کرده اند و در مرحله دوم با توجه به جریانهای حاکم بر اوضاع اندلس به آفرینش مضمونهای شعری پرداخته اند. البته ناگفته نماند که موضوع تشیع در این دوره نتوانسته است بخش بزرگی از مضامین شعری را به خود اختصاص دهد. به نظر می رسد دلیل این موضوع فشارهای سیاسی و اجتماعی امویان بر شیعیان بوده است. بنابراین می توان گفت که میزان کاربرد مضامین شعر شیعی این دوره در مقایسه با دوره های دیگر از کمیت کمتری برخوردار بوده است. برخی از این مضامین شیعی این دوره به شرح زیر است :

الف) حسرت و اندوه بر مصیبتهای اهل بیت(ع): یکی از مهمترین ویژگی های مضمون شعر شیعی در این دوره بیان غم و اندوه بر مصیبتهای اهل بیت (ع) می باشد که شاعران را دردمند ساخته است. شاعران این دوره نیز مانند دیگر عصرها به خاطر ستمهایی که بر اهل بیت وارد شده است، به توصیف حسرت و اندوه بر اهل بیت(ع) پرداخته اند. در اینجا نمونه اشاره می کنیم :

«صفوان بن ادیس التجیبی المرسی» در یکی از قصایدش به رخداد کربلا اشاره می کند؛ آن هنگام که سر امام حسین(ع) را در کربلا بریدند و نزد یزید بن معاویه آوردند و او نیز با چوب دستی خود به دندانهای آن حضرت ضربه می زد. آنها قومی بودند که نه تنها بر حسین (ع) ظلم کردند بلکه فرزندان او را نیز به منزله غنیمت به اسارت بردند و با این عمل زشت خود را در جهنم جاودان کردند:

وهم قطعوا رأس الحسين بكربلا
و كأنهم قد احسنوا حين اجرموا

اسروا بنیه بعده و احتمالهم
کأنهم من نسل کسری و یغنموا

هم القوم اما سعیهم فمخیب
مضاع و اما دارهم فجهنم (۷۷)

- آنها سر امام حسین را در کربلا بریدند گویی آن هنگام که مرتکب جرم می شدند آن را نیک می شمردند .
- آنها بعد از حسین فرزنداناش را اسیر کردند و آنها را با خود بردند گویی آنها از نسل کسری بودند و به غنیمت برده می شدند .

- آنها قومی بودند که تلاششان ناامید شد و خانه های آنها نیز در جهنم است و در آن جاودان می باشند .
ب (گریه بر مظلومیت اهل بیت(ع) و دعوت به آن: این شیوه یکی از روشهایی است که در بیان شاعران مختلف این دوره به چشم می خورد و شاعران از مخاطبان می خواهند که به این روش (گریه کردن) با ایشان همدل و هم صدا شوند. تا این گونه دردهایی که بر آنها مستولی شده است کاهش یابد. در شعر زیر صفوان بن ادریس مخاطبان را با اشکهایش به یاری می طلبد هر چند این اشکها هر چقدر فراوان باشند در حق امام حسین ناچیز به شمار می آیند. وی این گونه افسوس فراوان خود را آن زمان که مرثیه ای برای حسین خوانده می شود بیان می دارد :

قفوا ساعدینا بالدموع فانها
لتصغر فی حق الحسین و یعظم

و مهما سمعتم فی الحین مرانیا
تعبر عن محض الاسی و تترجم

فمدوا کفا مسعدین بدعوه
و صلوا علی جد الحسین و سلموا (۷۸)

-بایستید و با اشکهایتان مرا یاری رسانید که آن اشکها در حق حسین اندک است حال آنکه آن مصیبت بزرگ می باشد .

-هر زمان که در مورد امام حسین مرثیه ای شنیدید آن مرثیه بیان کننده غم و اندوه در مورد اوست .

-پس دراز کنید دستهایی را که به دعوت نیاز دارند و بر جد حسین درود و سلام بفرستید .

ج (توسل به خاندان پیامبر و در خواست شفاعت از ایشان: شاعر از این طریق ویژگی های ائمه را بیان و مخاطب را از این فضایل آگاه می سازد و با بیان دلایل مختلف به مسائلی مانند شفاعت می پردازد؛ در این راه سعی بر مستنداتی دارد که برای همه قابل پذیرش است. همچنین گاهی از طریق مقایسه این کار را انجام می دهد تا توجه مخاطب را جلب کند. یوسف ثالث، شاعر مشهور دربار بنی احمر در این باره چنین می سراید :

بسبطی نبی ال هدی اتغی

وارجوا الشفاعه من دون مین (۷۹)

د (مضامین صوفیانه: تصوف برهنشینی با اهل ایمان و جست و جو برای یافتن آنها پیمان بستن با مرشد برای سلوک در راه تهی شدن از عیب ها آراسته شدن به صفات پسندیده و طاعت پروردگار در نهان و آشکار فراگیری علم و عمل به آن و همواره در ذکر الهی بودن و خلوت گزیدن مبتنی است. باید این جدایی از بشر برای مدتی باشد تا دل از غم زندگی و مشغولیت های دنیا فارغ و برای ذکر پروردگار و اندیشه در نعمتهایش مهیا شود. اما ریشه تصوف که در عصرهای عباسی و در دو دوره ممالیک و عثمانیان شکوفا شد به قرن اول هجری باز می گردد. با وقوع درگیریهای داخلی خونین در عهد صحابه و بنی امیه و تندروی احزاب سیاسی، سستی در مسائل اخلاقی و بیداد حاکمان و استبداد افزون گردید. اینها اموری بود که شماری از مردم را به زهد و کناره گیری از مشارکت در امور زندگی دنیوی فرا می خواند. با بررسی منابع و ویژگیهای شعر صوفی در می یابیم که ریشه و اساس اینگونه شعر در بیشتر موارد مفاهیم دینی است. این شعر با پیروزی پیام اسلامی آغاز گردید و عارفان و شاعران بزرگی در این زمینه به هنر نمایی پرداخته اند. برای مثال می توان به ابن عربی، عارف اندلسی اشاره کرد او در مرسیه اندلس (۸۰) به دنیا آمد. وی در جوانی در قرطبه با فیلسوف عربی مشهور، ابن رشد، ملاقات کرد و دانش بسیاری از او فراگرفت. (۸۱) سپس به قصد حج راهی مشرق شد و دیگر به اندلس باز نگشت. او به مصر وارد شد و مدتی در حجاز اقامت گزید و از سرزمین روم دیدار کرد و در سال ۶۳۸ هجری در دمشق در گذشت. محیی الدین بسیار به تشیع نزدیک بود. معمولاً در صدر نخست و دوره های پیشین مسئله تشیع صورت دیگری داشت و برخی از بزرگان صوفی گرایش شیعی داشتند ولی به ضرورت تقیه می کردند (۸۲) وی ابیاتی دارد که بر شدت محبت و ارادتش به اهل بیت دلالت دارد و این دلیل روشنی بر تشیع

ابن عربی است:

رأيت ولأئى آل طه وسیله
علی رغم اهل ابعد یورثنی القربی
فما طلب المبعوث اجراً علی الهدی
بتبلیغه الا المودّه فی القربی(۸۳)

-به رغم آنها که از ولایت دور هستند من ولای خود را به آل طه وسیله نزدیکی قرار دادم .
-زیرا پیامبر در برابر هدایت کردن مردم مزدی درخواست نکرد مگر مودت و دوستی به ذوی القربای خود .
هـ (ایجاز قصیده: از آنجا که بیشتر مخاطبان شعر شیعی عامه مردم بودند، شاعران شیعی نیز به بدیهه گویی و کوتاهی قصیده روی می آوردند و معمولاً از الفاظ ساده، روان و شیوا استفاده می کردند تا در اعماق جانها نفوذ کنند. مانند ابیات زیر که از صفوان بن ادريس است :

سقوا حسناً بالسّم كأساً رویه
و ام یقرعوا سنّاً و لم یتندّموا

و هم قطعوا رأس الحسین بکربلا
و کأنهم قد احسنوا حین اجرّموا

واسر بنیه بعده و احتمالهم
کأنهم من نسل کسری و یغنّموا(۸۴)

و (اقتباس از قرآن و احادیث: ارتباط پیوسته سرایندگان متعهد شیعی با قرآن سبب شد تا در برخی از شعرهای ایشان روح قرآنی حاکم باشد و برخی نیز مفاهیم و واژه های قرآنی را در شعر خویش به کار گیرند؛ این تاثیر قرآن در اشعاری که آنان در بیان دوستی یا مدح اهل بیت(ع) سروده اند به چشم می خورد(۸۵) این اسلوب تنها به شاعران دوره های قبل اختصاص نداشته است، بلکه شاعران شیعی عصر اندلس نیز به فراوانی از آن اقتباس کرده اند، این ویژگی از مهم ترین ویژگیهای لغت در شعر عربی است؛ مانند زید بن سهل موصلی که افزون بر رثای اهل بیت(ع) که وی شهر علم است و علی(ع) دروازه آن بر این باور است که هر کس از این در

روی گرداند نادان است:

میدنه العلم علی بابها
و کل من حاد من حاد عن الباب

جهل ام هل علمتم قيله من قائل
قال سلونی قبل ادارک الاجل (۸۶)

-من شهر علم و علی(ع) دروازه آن است هر کس از آن دروازه روی گرداند نادان است .

-آیا سخن آن سخنور را شنیدید که گفت: «قبل از آنکه مرا دریابد از من پرسید .»

شاعر در بیت اول به حدیث مشهور پیامبر اشاره دارد: «انا مدینه العلم و علی بابها» (۸۷) در بیت دوم نیز به سخن امام علی که می فرماید: «سلونی قبل ان تفقدونی» اشاره دارد. (۸۸)

ز) کاربرد صور خیالی: به کار بردن صور خیالی همچون تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه و...، یکی دیگر از ویژگیهای ساختاری شعر شیعی در این عصر می باشد . به نظر می رسد کاربرد تشبیه و استعاره از دیگر عناصر بیشتر است. شاعر قصد دارد با استفاده از آرایه های ادبی، مخاطب را مورد تنبیه و توجه بیشتری قرار دهد. یوسف ثالث در قصیده دیگرش ولایت و سرپرستی را از آن خاندان پیامبر می داند و آسمان را نیز به گریه پیوسته بر مصیبت آنها به یاری خود می طلبد. وی معتقد است کربلا اندوه را به هیجان در می آورد :

ساعدینی یا سماء

بدموع المر زمین (۸۹)

کربلا هیچ کربی

و حسین اصل حین (۹۰)

-از آسمان! مرا با اشکهای ریزان یاری رسانید .

-کربلا، غم و اندوه مرا برانگیخت و حسین (ع) اصل شهادت است .

شاعر در بیت دوم و سوم به ترتیب استعاره آسمان و کربلا را به جای انسان به کار برده است و از لوازم آن دو نیز می توان به «ساعدینی»، «دموعالعین» و «هیچ» اشاره کرد .

ح) تقلید از شاعران مشرق زمین: برخی از شاعران عصر اندلس در بیان حقانیت اهل بیت و همچنین در اظهار

محبت خود به ایشان از سبک شاعران مشرق زمین تقلید کرده اند. در بیت زیر ابن حنّاط به دوستی خالصانه خود به اهل بیت اشاره کرده است :

فان كان ذنباً حبّ آل محمد
ذنباً فأنى لست عنه اتوب(۹۱)

به نظر می رسد وی از شعر شافعی تقلید کرده است:

ان كان حبّ آل محمد ذنباً
فذلک ذنب لست عنه اتوب(۹۲)

نتیجه

شعرای شیعی گرایش فکری خود را از طریق شعر به دیگران منتقل می کردند که به نام تعداد از آنان اشاره کرد .

بیان مصائب و مظلومیت اهل بیت و فرامین قرآن کریم و احادیث پیامبر درباره محبت به خاندان پیامبر در مقابل اجر رسالت پیامبر و نیز ایجاز قصیده و اشعار صوفیانه و به کار بردن صور خیالی از جمله راههای به کارگیری مضامین و روشهای شعر شیعی در اندلس بوده است. البته برخی از شعرای اهل سنت این ناحیه نیز در محبت خاندان اهل بیت اشعاری سروده اند که در این نوشتار به بسیاری از این اشعار و سروده ها اشاره گردید. پی نوشت ها :

1. Responsible Literature.

2. محمد رضا حکیمی، ادبیات و تعهد در اسلام، ص ۱۳۴ .
3. سیاحی، الادب الملتزم بحب اهل بیت، ص ۴۸ .
4. حنا فاخوری، الجامع فی تاریخ الادب العربی (الاذب القدیم). ص ۲۷ .
5. احمد هیکل، الادب الاندلسی من فتح الی سقوط الخلفه، ص ۱۳ .
6. علت نامگذاری آن است که وقتی فینیقیها بر ساحل این جزیره وارد شدند با دسته ای از خرگوشها روبه رو شدند(هیکل، الادب الاندلسی من فتح الی سقوط الخلفه، ص ۱۳).
7. محمد عبدالمنعم خفاجی، الحیاه الدبیه فی عصر صدر الاسلام، ص ۴۹ .

8. احمد مختار عبادی، فی تاریخ المغرب و الاندلس، ص ۲۲۷ .
9. همان، ص ۴۷ .
10. ر.ک: شوقی ضیف، فنون الادب العربی (الفن الغنایی)، ص ۱۷۵ .
11. موسی بن نصیر (۹۷-۱۹، ۷۱۰-۶۴۰م) فاتح اندلس است اصلش از وادی القری منطقه ای در حجاز است و موسی بن نصیر در دمشق متولد شد و در خدمت بنی مروان درآمد و بسیاری از کارهای آنها را برعهده گرفت. هنگامی که خلافت به ولید بن عبدالملک رسید سرپرستی افریقای شمالی را در سال ۸۸ق به عهده گرفت. در بسیاری از جنگها شرکت کرد و به مناطق مختلف نیز سفر کرد. سیاستش در کشوری که فتح می کرد بر اساس آزادی دینی پابرجا بود (خیرالدین زرکلی، الاعلام، ج ۷، ص ۳۳۰).
12. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۶۷ .
13. احمد شلبی، موسوعه التاریخ الاسلامی، ج ۲، ص ۱۲۷ .
14. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۶، ص ۴۶۸ .
15. اکنون این سرزمین دو قسمت شده است بخشی از آن را امروز کشور مغرب و قسمت دیگر را الجزایر می نامند .
16. ابن خلون، المقدمه، ج ۷، ص ۲۴۲ .
17. ادریس بن احمد ابی بکر زکری الحسنی العلوی (۱۳۱۶-۱۲۶۰هـ/۱۸۴۴-۱۸۹۸م) در فاس متولد شد. وی از فاضلان مغرب زمین به شمار می آید. بعضی او را فضیلی می شناسند. کتاب مشهوری به نام الدرر البهیة و الجواهر النبویه دارد که در مورد انساب علویها و در دو جزء گردآوری شده است (خیرالدین زرکلی، الاعلام، ج ۱، ص ۲۷۸).
18. شوقی ضیف، فنون الادب العربی (الفن الغنایی)، ص ۵۴ .
19. در کتاب الاعلام چیزی درباره شاعر یافت نشد .
20. احمد مقری تلمسانی، نفع الطیب من غصن الاندلس الرطیب، ج ۴، ص ۶ .
21. در کتاب الاعلام چیزی درباره شاعر یافت نشد .
22. ر.ک: احمد امین، فجر الاسلام، ج ۳، ص ۳۰۰ .
23. علی بن علی بن حمود العولی الحسنی از ملوک دولت حمودی است. وی در قرطبه رشد و نمو یافت. پدرش در سال ۴۰۸ق فوت شد. مردم با عمویش قاسم بن حمود بیعت کردند عمویش به اشبیلیه رفت یحیی در راه با او مخالفت کرد و وارد قرطبه شد و مردم به سوی او کشیده شدند و با او بیعت کردند و لقب متعلی بالله را به او دادند. وی قلمرو خود را تا مالقه، شوش، المریه و سبته، گسترش داد (خیرالدین زرکلی، الاعلام، ج ۸،

- ص ۱۵۷.)
24. احمد مقری تلمسانی، نفع الطیب من غصن الاندلس الرطیب، ج ۲، ص ۲۸ .
25. حسین راضی، التشیع فی الاندلس و ثقافه البکاء علی الحسین (ع)، ص ۴ .
26. همان، ص ۶ .
27. علی مکی، محمد عزالدین، عمر موسی، تشیع در اندلس، ترجمه رسول جعفریان، ص ۹۵ .
28. صفوان بن ادریس التجیبی المرسی از شاعران قرن ۶ هجری در اندلس است .
29. خیرالدین زرکلی، الاعلام، ج ۳، ص ۲۰۵ .
30. تنسم: نفس کشیدن .
31. جواد شبر، ادب‌اطف او شعرا الحسین، ج ۴، ص ۱۱-۱۳ .
32. مصارع:ج مصرع، قتلگاه؛ حطیم: دیوار کعبه .
33. الجذع: قبیله ای از بنی که معروف به این قبیله می باشند .
34. تخرم: دراصل تتخرم بوده و به معنای شکافتن است .
35. نرم افزار الوسوعه الشریعه دیوان شعرا العرب .
36. سجم، سجماً و سجوماً و سجمانا: جاری شدن .
37. (563-393) قق)
38. خیرالدین زرکلی، الاعلام، ج ۱، ص ۱۵۸ .
39. بقاء: وارد شدن، آمدن؛ شسع: طاح: نابود شدن .
40. جواد شبر ادب اطف او شعرا الحسین، ج ۱، ص ۳۴ .
41. آیه: اسم فعل است برای طلب بیشتر عمل یا گفتار .
42. مضرج: آغشته به خون؛ نضو: لاغر و نحیف ؛ صریع: بر خاک افتاده؛ شکاک: ناحیه ای از زمین .
43. حسین چوبین، الامام الحسین فی ادب الاندلس، ص ۳۰۶ .
44. خیرالدین زرکلی، الاعلام، ج ۱، ص ۲۷۱ .
45. دعبی: کسی که پدر و مادرش معلوم نیست؛ علل: پی در پی؛ شراب شامگاهی؛ مصبوح: شراب صبحگاهی
46. که به سبب اقامت ایشان در آن بدین نام شهرت یافت .
47. زرکلی، الاعلام، ج ۶، ص ۱۴۹ .
48. در کتاب الاعلام چیزی درباره شاعر یافت نشد .
49. علی مکی، محمد عزالدین، عمر موسی، تشیع در اندلس، ترجمه رسول جعفریان، ص ۷۵ .

50. وفد: گروه .

51. حتبی: پیچیدن؛ الدجی: تاریکی

52. لوی علی خلیل، التقاطیبه اندلسیه، ص ۲۴ .

53. نرم افزار الموسوعه الشعریه (دیوان شعرا العرب .)

54. حنا فاخوری، الجامع فی تاریخ الادب العربی (الاذب القدیم). ص ۱۶۶ .

55. احمد بن محمد بن ابراهیم ابوبکر خلکان البرمکی الاربلی، در اربل متولد شد . به مصر مسافرت کرد و مدتی

در آنجا اقامت گزید و قضاوت آنجا را عهده دار شد. سپس به دمشق رفت و ملک ظاهر قضاوت شام را به

مدت ۱۰ سال به او سپرد وی در بسیاری از مدارس دمشق تدریس می کرد و در همان جا نیز وفات

یافت (زرکلی، الاعلام، ج ۱، ص ۲۲۰)

56. احنّ الی: مشتاق و علاقه مند شد .

57. نرم افزار الموسوعه الشریعه (دیوان شعرا العرب .)

58. مبیّد: از بین برنده؛ مبیّر هلاک کننده

59. نرم افزار الموسوعه الشریعه (دیوان شعرا العرب .)

60. ضیحّ: داد زد، ناله کرد؛ الحشا: محتویات قفسه سینه .

61. صارم: نیزه؛ العضب: بران؛ ارقش: خال خال سیاه و سفید .

62. یادآور بیت امروالقیس می باشد: فاد برن الجزع المفصل بینه بجید معم فی العشیره مخول (امروالقیس، بی

تا، ص ۵۷ .)

63. نرم افزار الموسوعه الشریعه (دیوان شعرا العرب .)

64. به اشکهایش می گوید: صورتم را زرد کن نه اینکه مانند نقره سفیدش کنی .

65. ذهب: طلاگون کردن؛ فضض: نقره گون کردن .

66. منقص: کاهش .

67. یادآور امروالقیس است: عمیات الرجال عن الصبا و لیس فؤادی عن هواک بمنسل (امروالقیس، بی تا،

ص ۴۷ .)

68. نرم افزار الموسوعه الشریعه (دیوان شعرا العرب .)

69. زرکلی، الاعلام، ج ۱، ص ۲۱۱؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۱۹۴۸م، ج ۱، ص ۱۳۵؛ احمد مقری، تلمسانی،

نفخ الطیب من غصن الندلس الرطیب، ج ۲، ص ۴۶۷ .

70. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۱۳۹ .

71. عبدالملک محمد بن ثعالبی، از پیشوایان لغت و ادبیات است. وی اهل نیشابور بوده است به تاریخ و ادبیات مشغول شد و در آن مهارت یافت. یتیمه الدهر که در مورد شعرای عصر وی می باشد از جمله آثار اوست (همان، ج ۴، ص ۱۶۳۲).
72. شوقی ضیف، فنون الادب العربی (الفن اغنایی)، ص ۱۹۳.
73. اشاره به این حدیث مشهور دارد: « الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة » (محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۰۲).
74. ابن براج قسطلی، دیوان، ص ۱، ۳۱، ۱۶۶.
75. شبیه: از لقب های حضرت ابوطالب است.
76. القسطلی، ۱۹۱۶م: ص ۳، ۳۱، ۱۶۵.
77. نرم افزار الموسوعه الشعریه، (دیوان شعراء العرب).
78. جواد شبر، ادب الطف او شعراء الحسین، ج ۴، ص ۱۱-۱۳.
79. نرم افزار الموسوعه الشعریه (دیوان شعراء العرب).
560. 80. ق، ۱۶۵ م.
81. خیرالدین زرکلی، الأعلام، ج ۷، ص ۱۷۰.
82. ک: ایزوتسو، توشی هیکو، «زندگی و اندیشه ابن عربی»، مجله کیهان فرهنگی، ش ۹، همایون همتی.
83. همان.
84. حسین چوبین، الامام الحسین فی ادب الناندلس، ص ۳۰۶.
85. احمد مخاری، فی التاريخ العباسی و الفاطمی، ص ۱۴۵.
86. نرم الزار الموسوعه الشعریه، (دیوان شعراء العرب).
87. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۴۹.
88. همان، ج ۴۲، ص ۲۹۰.
89. مرزمین: باران یا ابری که رعد آن قطع نمی شود.
90. نرم الزار الموسوعه الشعریه، (دیوان شعر عرب).
91. مکی، محمد عزالدین، عمر موسی، تشیع در اندلس، ترجمه ی رسول جعفریان، ص ۵۴.
92. محمد بن ادريس شافعی، دیوان، ص ۱۰۲.